

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم آشتیانی در ردّ کلام اخباری‌ها

بحث در مورد این مطلب بود که آیا آیه شریفه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) برای اخباری‌ها در ردّ ملازمه بین حکم عقل و شرع مفید هست یا نه؟ کلام مرحوم شیخ، مرحوم نائینی و مرحوم عراقی را عرض کردیم. حال می‌خواهیم ببینیم آیا این آیه شریفه مربوط به بحث ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع هست یا خیر؟ مرحوم آشتیانی (قدس سره) که ایشان نیز قائل است این آیه دلالت بر نفی ملازمه بین حکم عقل و شرع ندارد، دو مطلب ذکر کرده است؛ یکی اینکه آیا این آیه به عنوان مورد غالب است؛ یعنی (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) بعث رسول برای این است که در غالب موارد، احکام شرعیه به بعث رسول نیازمند است؛ مانند آیه (وَرَبَّائِكُمُ الْأَتَىٰ فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ الْأَتَىٰ دَخَلْتُم بِهِنَّ) که «فی حجورکم» عنوان غالبی دارد؛ و احکام شرعیه‌ای که با عقل اثبات می‌شود، خیلی قلیل و نادر است. اگر این احتمال باشد، دیگر این آیه ملازمه‌ی بین حکم عقل و حکم شرع را نفی نمی‌کند. **مطلب دوم** اینکه بعث رسول را کنایه بگیریم از مطلق بیان؛ چه بیان شرعی و چه بیان عقلی. بر اساس این دو مطلب، مرحوم آشتیانی فرموده است: ما قائلیم که این آیه بر نفی ملازمه دلالت ندارد.

مناقشه در دیدگاه مرحوم آشتیانی

به نظر می‌رسد هر دو بیان مرحوم آشتیانی مخدوش است و مناقشه دارد. اما اشکال **مطلب اول**، واضح است در جایی می‌توان گفت یک قیدی برای مورد غالب است که قرینه روشنی داشته باشیم. در (وَرَبَّائِكُمُ الْأَتَىٰ فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ الْأَتَىٰ دَخَلْتُم بِهِنَّ) قرینه‌ی روشن و ادله دیگری داریم بر اینکه «فی حجورکم» خصوصیت ندارد؛ و «ربیبه» چه در حجر مرد باشد و چه نباشد، محرم است؛ و ازدواج با او حرام. اما در ما نحن فیه چه دلیلی بر این معنا داریم؟ اگر اخباری‌ها بگویند شارع می‌گوید (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) و عذاب هم به ید شارع است حتی نبعث رسولاً. اخباری وقتی به این آیه بر نفی ملازمه استدلال می‌کند، می‌گوید «حتی نبعث رسولاً» غایت است و هیچ قید وارد مورد غالب نیست و قرینه‌ای بر این معنا وجود ندارد؛ هم‌چنین در مورد **مطلب دوم** می‌گوید «حتی نبعث رسولاً» کنایه هم نیست. اخباری هیچ کدام از این دو را قبول ندارد؛ و ما باید جوابی بدهیم که مورد قبول آنها باشد و بگوئیم این استدلال شما باطل است.

تحقیق مطلب توسط استاد محترم

اینجا هیچ راهی باقی نمی‌ماند غیر از اینکه همان مطلب سابق را بیان کنیم؛ بگوئیم بین این دو مقام تناقض وجود ندارد. برای اینکه مقام استدلال بر برائت مربوط به مقام اثبات و اخبار است، و مقام ملازمه، مربوط به مقام ثبوت است. توضیحش این است که - قبلاً هم اشاره شد - مستدلین به این آیه بر اصالت البرائه باید بگویند بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است؛ اما ملازمه به حسب مقام اخبار و اثبات است؛ یعنی اگر شارع خبر می‌دهد که عذابی وجود ندارد، اخبار شارع به عدم عذاب، با عدم استحقاق ملازمه دارد. چون قبلاً گفتیم نمی‌شود شارع در موردی بگوید شما استحقاق عقاب دارید، اما اگر این عمل را انجام دهی شما را عقاب نمی‌کنم.

در بحث برائت، چون مسئله از باب اخبار است، اخبار مربوط به مقام اثبات است؛ و در مقام اثبات، بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است. ما در اینجا شبیه حرف مرحوم شیخ را می‌زنیم؛ منتهی ایشان و صاحب فصول از راه جدل وارد شده، فرمودند: در بحث برائت، خصم ما که اخباری‌ها هستند، می‌گویند بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است. ما اثبات کردیم که استدلال جدلی به درد نمی‌خورد؛ اما طبق این بیان که ما عرض کردیم، دیگر جدلی نیست. ما قبول داریم و هر اصولی باید قبول داشته باشد که بین نفی فعلیت و نفی استحقاق در مقام اخبار و در مقام اثبات ملازمه وجود دارد؛ اما بحث ملازمه بین حکم عقل و شرع مربوط به مقام ثبوت است. به این بیان که اگر عقل قبح فعلی را درک کند، همین عقل می‌گوید فاعل این فعل استحقاق مذمت دارد؛ همین عقل می‌گوید بین درک من و درک و حکم شارع ملازمه است؛ اما این ملازمه در مقام اثبات است.

سپس در مقام ثبوت می‌گوئیم آیه دارد نفی فعلیت می‌کند؛ آیه که نفی فعلیت کرد، بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ثبوتاً ملازمه نیست. ممکن است در واقع کسی استحقاق عقاب داشته باشد، اما شارع او را عقاب نکند. با این بیان، هم اشکال تناقض میرزا حل می‌شود؛ یعنی مقام استدلال به برائت، مقام اخبار است؛ و مقام رد قول اخباری‌ها که نفی ملازمه بین حکم عقل و شرع می‌کنند مربوط به مقام ثبوت است، پس تناقضی وجود ندارد. ثانیاً، با قطع نظر از مسئله برائت، این آیه‌ی شریفه بر نفی ملازمه دلالت ندارد؛ یعنی همان حرف فاضل تونی که فرمود نفی فعلیت اعم از نفی استحقاق است؛ منتهی یک قید ثبوت به آن اضافه می‌کنیم و مسئله حل می‌شود. یعنی می‌گوییم نفی فعلیت ثبوتاً اعم است از نفی استحقاق. اینجا شما نمی‌توانید به این آیه استدلال کنید که بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه نیست. هذا تمام الکلام در این آیه شریفه.

خلاصه بحث در این آیه شریفه این شد که ما استدلال به آیه بر برائت را تام می‌دانیم؛ وفاقاً لفاضل تونی، و مرحوم امام(رضوان الله علیه)، و خلافاً لآخوند، شیخ انصاری، میرزای قمی، مرحوم محقق عراقی و کثیری از اصولیین که استدلال را تام نمی‌دانند. و از طرف دیگر، استدلال به آیه بر ملازمه بین حکم عقل و شرع را ناتمام دانستیم. باز این را تکرار می‌کنم که کسانی مثل مرحوم امام فرمودند ما فقط یک مأمن می‌خواهیم؛ و فرمودند: نفی فعلیت عقاب کافی است. و روی این حساب فرمودند: آیه دلالت بر نفی فعلیت دارد. اشکال مرحوم شیخ و آخوند را نیز جواب دادند.

امام(رضوان الله علیه) بر اساس همین مبنا فرمود این آیه بر اصالت البرائه دلالت دارد؛ تنها چیزی که فرمودند در اینجا وجود دارد، این بود که ممکن است ادله احتیاط بر این آیه ورود داشته باشد؛ اما خود آیه فی نفسها دلالت دارد. این راه امام بود. دیگران می‌گویند: نه، نفی فعلیت فقط به درد اصالت البرائه‌ای نمی‌خورد، بلکه او باید نفی استحقاق را اثبات کند؛ و بسیاری از آنها می‌گفتند این آیه دلالت بر نفی استحقاق ندارد. وقتی دلالت نداشت، لذا به درد اصالت البرائه نمی‌خورد. ما عرض کردیم آیه چون در مقام اخبار است، از نظر اخباری و اثباتی بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است؛ اگر یک حکیم عاقل، عادل، دارای تمام صفات کمالیه بگوید اینجا من عقاب نمی‌کنم - البته استحقاق داریم - چنین کلامی قبیح است؛ هر جا فرمود عقاب نیست، یعنی در نزد او در این مورد استحقاق هم نیست.

آیه می‌گوید بین اخبار به نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است؛ لذا، به نظر ما، دلالت آیه بر برائت تمام است. البته در جلسات گذشته بحثی را نیز از مرحوم محقق اصفهانی ذکر کردیم، که ایشان دنبال اثبات این مطلب بودند که بین نفی فعلیت و نفی استحقاق - که کثیری از فلاسفه و اصولیین می‌گویند در مقام ثبوت ملازمه نیست - ملازمه هست؛ آنهم در مقام ثبوت. فرمایش

ایشان را مفصل ذکر کردیم و بعد آن را مورد مناقشه قرار دادیم و گفتیم این را قبول نداریم؛ بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ثبوتاً ملازمه نیست. پس، این مطالب را دقت داشته باشید که با هم مخلوط نفرمایید. الآن بحث این آیه را تمام کردیم؛ انصافاً هم بحث دقیقی شد. این بحث را خودتان جمع کنید؛ کلمات را کنار هم بگذارید و تلخیص و نکته‌برداری کنید. و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین.